

بیانیه

پایان عادلانه جنگ بی پایان

تعاونوا علی البر و التقوی

ولا تعاونوا علی الاثم و العدوان^۱

دو جمله بالا که به زبان عربی است و حالت فرمان و شعار داشته عطر نیکی و پاکی پخش می‌کند، از نهضت آزادی نیست. فرمان خدا است. آیه قرآن است. آیه‌ای نیست که در مکه یا اوائل مدینه نازل شده باشد و بگویند نسخ شده است و تعلق و تناسب با سالهای ضعف اسلام و کمی جمعیت مسلمانها دارد. در سوره مائده آمده و متعلق به سالهای آخر رسالت و دوران قدرت است. در خطاب به مومنین و جهادگران، یک امر می‌کند و یک نهی. امر می‌کند که برای نیکوکاری و پرهیزکاری همیاری و همکاری نمائید. نهی می‌کند که در راه گناه و دشمنی همیاری و همکاری ننمائید. ضمناً با توجه به آیات مربوطه، صدور هر دو فرمان صریحاً در باره دشمنان سرسخت رسول اکرم و تجاوزکنندگان به امت اسلام است.



قصد ما از بیانیه حاضر پیروی و توصیه دو دستور فوق است و اگر جرم و کیفری بر آن مترتب شود به جان و دل خریداریم.

بعد از پنج سال و سه ماه که از حمله صدام حسین به ایران می‌گذرد، بعد از سه سال و نیم که از فتح خرمشهر به دست سلحشوران سراپا شوق و شور ما و پس راندن ارتش متجاوز عراق می‌گذرد و علیرغم هشدارها و اقدامات انجام یافته برای پایان جنگ، هنوز تنور سوزان جنگ تحمیلی با شوق و شعف شعله‌ور است! حملات و خسارات عظیم دو طرف با شدت تمام تداوم و توسعه دارد. در ایران و عراق سیل خون و خرابی جاری است و در شرق و غرب اروپا سیل نفت و دلار ما با سلاحهای مدرن مخرب و یا ارزاق و احتیاجاتی که می‌بایستی خودمان تولید کرده باشیم، به ثمن سنگین معاوضه می‌شود. نصیب ما خون و خرابی است و نصیب آنها سود و پیروزی! همگان چنان مشغول و متمتع هستند که نه تنها گوش شنوا برای خاموش کردن این جهنم پیدا نمی‌شود بلکه پایان‌خواهی جنگ و اسم از صلح بردن گناه نابخشودنی و خیانت محسوب می‌شود. جنگ را می‌گویند تحمیلی و خواسته امریکا است ولی هیچ اقدام برای تخفیف و توقف آن و استقبال از بحث و پیشنهاد صلح نمی‌نمایند. شرایطی می‌گذارند و شعاری می‌دهند که تحریم ابدی توقف جنگ است و ادامه آن تا نابودی. به ما می‌گویند چرا چیزی می‌نویسید که صدام خوشش می‌آید

۱. مائده ۲- در نیکوکاری و تقوی به یکدیگر کمک کنید و نه بر گناه و دشمنی.

ولی نمی‌پرسند که خدای رحمن و مردم ایران چه می‌خواهند. اصل برای آنها و هدف نابودی و دشمنی با صدام است نه مصلحت و سعادت ایران، یا رضا و فرمان خدا.

ولی ما به امید خدا و به امر خدا برای ایفای وظیفه دینی و ملی دل به دریا و نعره به کوه و صحرا زده بیانیه تحلیلی دیگری، ولو با تکرار و اصرار، راجع به جنگ و صلح منتشر می‌سازیم. باشد که به مصداق و ذکر ان الذکری تنفع المؤمنین^۱ مفید به حال مملکت و ملت و موثر در متولیان و مسئولین گردد.

آثار شوم جنگ

منطق تبلیغاتی حاکم، حماسه‌سرائی و یادآوری آثار حیاتبخش و نجاتبخش جنگ تحمیلی برای دنیا و آخرت ملت ایران و مستضعفین جهان است، و انکار یا تحقیر زیانهای نابودکننده و مسئولیت و عذاب آخرت.

ما قبول داریم که جنگ مهمترین مسئله و مشغله مملکت بوده در راس همه وظائف و برنامه‌ها قرار دارد و تا زمان فتح خرمشهر و دفع دلاوران دشمن متجاوز افتخارانگیزترین و واجبتین کار از جهات اسلامی و ملی و بین‌المللی بوده است. اضافه می‌نماییم که جنگ سایر امور را تحت‌الشعاع خود قرار داده و همه چیز ما را فدای خود کرده است. تا جنگ تمام نشود هیچ کار برای انقلاب و برای مردم، انجام نخواهد گشت. نه فرصت و حوصله فکر کردن یا برنامه‌ریزی صحیح برای کارهای اساسی و سازندگی حال و آینده مملکت و ملت هست و نه ارز اضافی و درآمد و بودجه کافی برای تولید و خودکفائی، یعنی استقلال کشور، وجود دارد که آن را هدف اصلی انقلاب و نظام معرفی می‌نمایند. همچنین است رفع بیکاری و گرانی و گرفتاریهای طاقت‌فرسا و برای تأمین ضروریات عمومی مانند مواد غذایی، دارو، قطعات یدکی، ماشین‌آلات، مواد خام صنعتی و غیره یا برای تعمیر و توسعه شبکه‌های برق، آب، راه، ارتباطات، حمل و نقل و مانند آن اعتبار و امکاناتی برای رگ و ریشه‌های حیاتی مملکت و خدماتی که با آب و تاب تمام به اقشار ملت، خصوصاً مستضعفین، وعده داده شده بوده است، داریم و نه می‌توانیم به دانشگاهها و مدارس و به برنامه‌های توسعه و تقویت نیروهای انسانی و اقتصادی و نظامی و معنوی مملکت برسیم.

مقایسه تاریخی و نقش ملت

ایران در تاریخ طولانی خود - اگر مجاز باشیم از ایران و از تاریخش نام ببریم - جنگها و هجوم و حمله‌های فراوان داشته است که در بعضی از آنها غالب و در بسیاری مغلوب گشته است ولی به زودی تجاوزگر غاصب را مسخر ملیت، فرهنگ یا مذهب خود نموده استقلال و حیثیت از دسته رفته را بازمی‌یافته است. اما این بار جنگ را با قامت رعنا و دست توانا پذیرفته تجاوزکننده را پس زده و سپس با جنگ و ستیز به تعاقب دشمن برای سرنگونی او و حتی گوشمالی و نابودی یاران و اربابانش پرداخته است. این قیام و مقاومت و مداومت، در مقایسه و مطالعه تاریخ کشورمان و صرف‌نظر از به جا یا بی‌جا بودن تداوم جنگ و به جایی رسیدن یا نرسیدن آن، عمل بی‌سابقه آشارش نیز فوق‌العاده بوده سؤالات سنگین و

۱. ذاریات ۵۵- و پند و تذکر بده، بدرستی که تذکر به مؤمنین فایده می‌رساند.

سهمناکی را برمی‌انگیزد. مهمتر از همه آنکه بی‌جا بودنش و به بیان دیگر مرضی خدا و مأجور نبودن موجب طغیان و مایه هلاک و عذاب شدن است و این احتمال یا نگرانی بزرگ وجود دارد که نکند سرانجام به ثوابی نرسیده خدای نکرده مشمول خسرال دنیا والآخره نیز بشویم. از جنبه جنگی و سیاسی نیز که بنگریم آیا موفقیت حتمی است یا عکس قضیه و محال و ممتنع بودن اهداف بالا بلند آن، یعنی شکست خودمان را باید حتمی بدانیم؟ و بالاخره از جنبه ملی و اجتماعی و آینده‌نگری نگرانی عظیم دیگر، و آنچه همه از خود می‌پرسند، اینکه آیا ملتی و اجتماعی یا اسلام و ایمانی باقی خواهد ماند که آینده‌ای را بسازد و ببیند؟...

مسئله‌ی جنگ و توسعه ابعاد آن اقدام و ابتکار بس عظیم است و متهورانه و غرورانگیز می‌باشد. اما عظمت و ابتکار کافی برای حقانیت و موفقیت نیست. ممکن است نتیجه آن نیستی و ندامت باشد یا بشود! با همانطور که خودشان می‌گویند این جنگ تحمیلی بوده از آغاز تا فرجام، با آنچه ما می‌دهیم و آنچه ابرقدرتها و اسرائیل دریافت می‌کنند، خواسته و پرداخته خود آنها باشد.



اما نقش ملت در مسئله‌ای با چنین وسعت و اهمیت، نقشی است منفعل، با منتهای اطاعت و ایثار و شهادت، از ناحیه قشرهائی از جامعه و با تلفات و خسارات فوق‌العاده، بدون کمترین دخالت و حق مشورت در تصمیمات، و بدون اجازه اطلاع و اظهار نظر و اعتراض، جز آنچه تبلیغ و تلقین و تحمیل می‌شود.

احساس وظیفه نهضت

یقیناً اطلاع دارید که نهضت آزادی ایران و نمایندگان آن در مجلس شورای اسلامی نخستین، اولین و شاید تنها گروهی بوده است که علیرغم ممانعتها و خطرات، مسئله جنگ را آنطور که شایسته و حق یک امت مسلمان و یک نظام مردمی شورائی مستقل و آزاد می‌باشد، مطرح کرده است. مقالات تحلیلی در روزنامه میزان نوشته، در مجلس اول همراه با عده‌ای از نمایندگان اقلیت درخواست جلسه غیرعلنی نمودیم تا نمایندگان مجلس شورای اسلامی اطلاع از جریان جنگ و پیشنهادهای صلح دریافت کرده اگر نظریاتی داشته باشند بگویند، (پس از آن در همان ایام حدود پنجاه نفر از سایر نمایندگان درخواست مشابهی کرده بودند ولی به تقاضای آنان نیز ترتیب اثر داده نشد). بیانیه‌ها و نشریه‌های تحقیقی و تحلیلی (مانند نشریه مفصل «جنگ و صلح» در تابستان ۶۳ و نشریه ۳۰ صفحه‌ای «مذاکره - آتش بس - صلح» در تیرماه ۶۴) بیرون داده است. قبلاً برای رهبر انقلاب نامه خصوصی توضیحی تقدیم داشته است، برای اعضاء شورای عالی دفاع و معدودی از صاحب نظران نامه مشفقانه مؤدبانه منطقی و خصوصی تذکر و تحلیل ارسال داشته است. در طی سال گذشته نیز عده‌ای از دلسوختگان مطلع و متعهد ملت از جمله مسئولان نهضت تلگرافهائی برای تشویق دبیرکل سازمان ملل متحد در جلوگیری از عملیات سبعانه صدام و اقدام برای پایان عادلانه و شرافتمندانه جنگ مخابره کرده‌اند. علاوه بر اینها در ملاقاتهائی که با بعضی از مقامات موثر، که نسبت به حسن نیت و سعه صدرشان امید داشتیم، حضوراً مسائل و معضلات آشکار و پنهان جنگ را مطرح ساخته عواقب وحشتناکی را که برای ایران و اسلام دارد و زیانهای جبران‌ناپذیری را که به

انقلاب و به نظام‌زده منافع سیاسی و اقتصادی فراوان به دشمنان شرق و غرب ما و به اسرائیل می‌رساند، مشروحاً بیان و تبادل نظر می‌کردیم.

عکس‌العمل مقامات و مسئولین

اقدامات و انتشارات فوق نتیجه مستقیم مثبت روی رهبری و متصدیان به دست نیاورد ولی توفیقی حاصل شد که نظریات و ایرادات ابراز شده و خطرات و پیامدهای ادامه جنگ در معدودی تصمیم‌گیرندگان و در میان طبقاتی از مردم مطرح گردد. اظهارنظرهای علنی کتبی یا شفاهی اندکی نیز ابراز گردید.^۱ اخیراً نیز در روزنامه اطلاعات مقالاتی در رد دلایل و اظهارات ما نوشته‌اند که سعی شده است به جای توهین و تهمت و تهدید، سلاح منطق و دین به کار رود. خواسته‌اند استناد به آیات را با آیات جواب بدهند و در مقابل آمار و هشدارهای اقتصادی یا استدلالهای سیاسی و نظامی، شواهد و دلایل مشابه بیاورند، که در هر حال باعث خوشوقتی است و ما آن را گامی به سوی جامعه باز برای حاکمیت عقل و عدالت به جای جامعه بسته و اختناق و انحصار تلقی می‌نماییم و مشغول تهیه آن بوده قسمتی را ارسال داشته‌ایم که با حذف نکات مهمی به چاپ رسیده است و امیدواریم بقیه را به طور کامل درج نمایند.

البته آن مختصر گفته‌ها و نوشته‌ها که بنا به وظیفه ملی و دینی، بر سبیل ارشاد و هشدار سیاسی یا امر به معروف و نهی از منکر اسلامی، انجام دادیم چندان بی‌اثر و خالی از عکس‌العمل نبوده است. رهبر انقلاب یک بار فرمودند آیا قبول هست صلحنامه‌ای تنظیم شود که یک طرف آن را صدام و طرف دیگر را آقای خامنه‌ای امضا کنند؟!^۲ بعضی از آقایان نیز با تعجب یا طعنه می‌گفتند صحبت از صلح با کسی کردن که سرپایش جنایت و خیانت است و از صلح به عنوان وسیله و مهلت برای انجام تهاجم شدیدتر استفاده خواهد کرد، چه معنی دارد؟ در حالی که ما اولاً پیشنهادهایی کرده بودیم که تأمین‌کننده غرامات و تضمین‌هایی باشد که در آنها احتیاطات سوق‌الجیشی و سیاسی و بین‌المللی رعایت گردد و خودمان بتوانیم به تدارک و تقویت نیروها و به ترتیب دادن و تدابیر دفاعی لازم بپردازیم. ثانیاً وقتی پای دنیا و آخرت یک مملکت در کار می‌آید آیا باید از روی عقل و علم و دین و آنچه را که مصلحت است و عاقبت خیر دارد جستجو کرد و یا از روی احساسات و شعار در پی حماسه‌انگیزی برویم؟

تحول شعارها و سیاست جنگی

عکس‌العمل یا تأثیر مهمتر این بود که چون دیدند انتقاد و ایرادهای ما علیه تهاجم و پیشقدم شدن در حمله یا تجاوز به خاک دشمن (که در اصلاح فقهی جنگ ابتدایی می‌گویند) مستند به نصوص آیات و به دلایل فقهی و روایتی جدی است، لحن کلامها و شعارها عوض شد. بعضی از مقامات در خطبه‌ها و سخنرانیهای خود اصرار می‌ورزیدند ثابت کنند که عمل جمهوری اسلامی کاملاً دفاعی است. یکی از حجج اسلام نیز در پیش‌خطبه نماز جمعه تهران در تابستان اخیر با در دست گرفتن کتاب و خواندن و ترجمه

۱. که از جمله است نشریه ۶ صفحه‌ای مورخ ۶۴/۳/۲۶ آقای دکتر محمود عنایت تحت عنوان «نه صلح تحمیلی نه جنگ تحمیلی»
۲. یکی از نمایندگان روحانی مجلس به طول خصوصی اظهار کرد مگر صدام بدتر از معاویه است و آقای خامنه‌ای بهتر از امام حسن؟!

کردن فتاوی مرحوم کاشف الغطاء نشان داد که از نظر علمای امامیه جنگ یا جهاد در اسلام سه قسم می‌باشد و هر سه قسم جنگ دفاعی علیه متجاوزان به حریم و به نفوس مسلمانان است، اما جنگ ابتدایی، به طور استثنایی و فقط در زمان حضور و به دستور رسول خدا یا امامان معصوم منصوص، تشریح و تجویز شده است.

قبلاً شعارها و اعلامها چنین نبود. صریحاً و علناً تبلیغ می‌کردند که باید انقلاب اسلامی را در خاک عراق پیاده کنیم، حزب کافر بعث را ساقط نموده جمهوری اسلامی را به جایش بنشانیم، بغداد را بگیریم و از آنجا به عنوان سکوی پرتاب برای نجات دادن توده‌های مسلمان و مستضعف زیر ستم دولتهای مرتجع و مزدور، استفاده نماییم و کفرستیزی را ادامه داده تا قلب اروپا و امریکا پیش رفته دنیا را از شر مستکبرین کافر خلاص سازیم. همچنین شعارهایی مانند «پیش به سوی جبهه‌ها برای فتح کربلا»، «جنگ جنگ تا پیروزی» و بالاخره «جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم» را همگی به‌خاطر داریم.

غرض ما در اینجا از ذکر شعارها و فرمانهای فوق که بعد از فتح خرمشهر داده می‌شد، نه رد کردن آنها است و نه تایید. ارائه این نکته است که درست یا نادرست همه آنها لحن تهاجم و تجاوز را دارند و غیر دفاعی هستند و دوست و دشمن معترف و مدعی این نکته بوده ما مطلب تازه‌ای را فاش نمی‌سازیم.

متولیان و دستگاه تبلیغاتی‌شان چون واقف به غیردفاعی بودن شعارها و سیاستهای جنگی و مقاصد خودشان بودند و استنادها و استدلالهای ما را غیرقابل انکار می‌دانستند، درصدد توجیه برآمده می‌گویند جنگ دفاعی در قرآن تنها در برابر تجاوز و تصرف با حمله به خاک و خانه‌های ما نیست بلکه ممکن است دفاع از حیثیت، از دین و از ارزشهای والای انسانی و اسلامی باشد. به علاوه توضیح می‌دهند که چون صدام با پشتیبانی ابرقدرتها پیشقدم در جنگ و کشتار فساد شده است و دست از این جنایات و حمله مجدد به داخل کشور ما برنخواهد داشت و خود او و اربابان ابرقدرتش ملحد و دشمن اسلام هستند، ادامه جنگ و آزار و براندازی آنها چیزی جز دفاع نیست و نباید پیشگیری حمله و جنگ با سرکوبی دشمن محتمل را به حساب تجاوز و تعدی گذاشت و جنگ ابتدایی دانست.

صراحت آیات

بدیهی است که چنین تصمیم و تعبیرها یا توجیه و استنادهایی که می‌نمایند، صحیح و معتبر نیست. ما در نشریات، کتابها، مقالات و سخنرانیهای عدیده توضیحات کافی و تشریحهای لازم داده‌ایم^۱ که می‌توان به آنها مراجعه کرد. آنچه لازم است یادآوری و تکرار نماییم اینکه جنگ مجاز و آن جهادی که در اسلام واجب شده است به نص قرآن، دفاع از خانه و خاک است و از نفوس و اموال ملت علیه کسانی که اقدام یا تدارک حمله را کرده‌اند، نه به خاطر صدور انقلاب یا اشاعه و اجبار دیگران به قبول و تمکین به احکام اسلام و زدودن کفر و الحاد و استکبار از جهان. آیه محکم جامع موجز و صریحتر از همه که به‌عنوان

۱. از جمله در دو نشریه سابق‌الذکر «جنگ و صلح» و «مذاکره، آتش‌بس، صلح»، در کتاب «آزادی در قرآن»، کتاب «رفتار علی با مخالفین» (که سراسر استخراج از نهج‌البلاغه می‌باشد و تاکنون اجازه انتشارش را نداده‌اند)، در مقالات «سیمای اسلام»، «دین و آزادی» در جلد اول کتاب بازیابی ارزش‌ها. اخیراً نیز مقاله دنباله‌دار مفصل ظاهراً تحقیقی روزنامه اطلاعات در اواخر مهرماه ۶۴ تحت عنوان «جنگ تحمیلی و نهضت آزادی» در رد نظریات ما منتشر و دلائل سستی را اقامه کرده است که انشاءالله جواب خواهیم داد ولی امید است برخلاف رویه گذشته این بار مطابق قانون نسبت به درج آن اقدام کنند.

سرآغاز دوران مدینه نازل شده است و بر سایر آیات جنگی قرآن اشراف دارد آیه ذیل با پنج آیه بعدی آن می‌باشد:

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يِقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا^۱

یعنی جهاد مسلحانه و جنگ تنها با کسانی مجاز و ماجور است که با حمله و هجوم یا تدارک و توطئه به جنگ ما برخاسته و پیشقدم در آن شده باشند، بدون آنکه پس از دفع تجاوز کمترین تعدی، تلافیگری، تنبیه، تخریب و تجاوز به خاک و خون آنها انجام گردد.^۲ چهار آیه‌ای که به دنبال آیه فوق آمده و مجموعه کاملی را تشکیل می‌دهد با تکرار و اصرار تمام توضیح و تأکید روی شرط آخر ولا تعتدوا که عدم خروج از حدود تجاوز اولیه دشمن است، داشته می‌فرماید هر جا که (در میدان نبرد) پیدایشان کردید آنها را بکشید و از هر جا شما را اخراج کردند اخراجشان بنمائید (نه از خانه و شهرهای خودشان) و در خانه کعبه با آنان نجنگید مگر آنکه خودشان این کار را کرده باشند. جزای کافرهای این است که اگر با شما به جنگ برخاستند بکشیدشان (نه به دلیل اینکه کافر هستند) و همین که دست از جنگ و کشتار شما برداشتند بدانید که خداوند غفور و رحیم است، ادامه جنگ با آنها تا آنجا خواهد بود که رفع فتنه و رفع شرشان بشود و اگر خودشان دست کشیدند و ظلم نکردند دشمنی با آنها بی‌مورد است... و به طور کلی هرکس به شما تعدی کرد شما هم به همان اندازه به او تعدی کنید و از خدا پروا داشته بدانید که خدا همیشه با متقین است (یعنی غیرمتجاوزین و متخاصمین).

یقیناً توجه دارید و هر آدم با انصاف و تشخیص تصدیق می‌کند که بیش از این و صریحتر از این نمی‌شد از تعدی و تجاوز به دشمنان بیش از اندازه و حدودی که آنها مرتکب و مقدم گشته‌اند، ممانعت و تحریم به عمل آید، و بهیچوجه اجازه پیشگیری در حمله یا قصاص قبل از جنایت و تجاوز به قصد تنبیه یا اعدام و امحاء دشمن، بعد از انصراف یا اخراج آنها، داده نشده است.

البته شناساندن اسلام و تبلیغ و اشاعه آن در دنیا همراه با جلب ایرانیان و مردم جهان به سوی ایمان و عمل به احکام کار پسندیده و وظیفه است ولی نه به صورت ستیزه‌جویی و دشمنی که باعث بدبینی و برگرداندن یا عکس‌العملهای منفی شود. انتقاد و اعتراض ما بر راه و روش کار است که باید بر طبق خواسته و دستور خدا به مصداق «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن»^۳ بوده خالی از عناد و اجبار و با توجه به اصل مسلم لا اکراه فی الدین باشد و از همه مهمتر و موثرتر همانطور که سفارش قرآن کریم است این که امت واسط و شاهد باشیم و رفتار و کردارمان الگوی سایرین گردد. همچنین است حمایت و خدمت مستضعفین، به شرط آنکه اولاً به درخواست خودشان بوده

۱. بقره ۱۹۰/۱۸۶- و در راه خدا با کسانی جنگ کنید که با شما می‌جنگند بدون آنکه تعدی و تجاوز نمایند. چهار مطلب در اینجا آمده است که اولی آن حکم جهاد یا دستور جنگ است و مثبت می‌باشد و سه تای دیگر شرائط جنگ بوده منفی و بازدارنده است (۱) جنگ کردن که واجب است (۲) هدف از جنگ باید صرفاً در راه خدا باشد (۳) طرف جنگ است و فقط با کسانی می‌تواند باشد که اقدام به جنگ با ما کرده‌اند (۴) حدود و نهایت جنگ است که باید خالی از تجاوز و تعدی باشد.

۲. حتی در سوره ممتحنه می‌فرماید خداوند شما را از دوستی و نیکی کردن به مشرکینی که با شما بر سر دین نجنگیده و از دیارتان بیرون نکرده‌اند منع نمی‌نماید و کسانی را که اهل قسط و عدالت هستند دوست دارد. (ممتحنه ۸/۸ - لاینهیکم الله عن الذین لم یقاتلوا فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین). ضمناً این آیه نیز در اصل چهاردهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران گنجانده شده است.

۳. نحل ۱۲۵- (ای رسول ما) مردم را با حکمت و برهان و موعظه نیکو به راه خدا دعوت کن و با آنها به بهترین طریق مناظره نما.

باشد، ثانیاً خیر و خدمتی به آنها رسیده خود بهانه برای آزار و آشوب و ایجاد مستضعف و محروم‌های تازه نگردد و ثالثاً با رعایت تقدم و تعهدهایی که در قبال خودیها و نزدیکترها داریم و با توجه به امکانات و تدارکات و پیشرفت کار بر طبق قرآن و سنت عمل گردد.

فتنه‌زدائی جهانی

اما آن فرمان یا شعار آخری که گفته می‌شود باید آنقدر جنگید و جلو رفت و کشت تا تخم فساد و درخت فتنه از جهان برکنده و ریشه‌کن گردد، گسترده‌ترین و ژرفترین مفهوم تجاوز را دارد. شاید تا به حال هیچ فقیه یا مفسر قرآن و مسلماً هیچ پیغمبر و امام و حتی هیچیک از مبارزین ضداستبداد و استعمار چنین نظر و برنامه‌ای را نداده باشند. تنها در مکتب و فلسفه دیالکتیک مارکس و تبلیغات کمونیستی است که در افتادن آنتی‌تز و نابود کردن تز مورد بحث است و جزو اصول و اهداف قرار می‌گیرد و از نظر سیاسی و تبلیغاتی یکی از اجزاء مرام آنها نفی مطلق سرمایه و سرمایه‌داران و از بین بردن امپریالیسم در جهان می‌باشد. با این تفاوت که آنها اول به دنبال خودکفائی و خودجوشی و برتری در تولیدات و امکانات رفته به تقویت و توسعه نیروهای نظامی، اقتصادی، سیاسی، فنی، علمی و حتی فرهنگی، می‌پردازند و پس از آنکه احساس همترازی کردند هدف فوق را در تبلیغات و برنامه‌ها می‌گذارند. غالباً هم به صورت صادراتی و به ترتیبی که به دست و به هزینه پیروان انقلابی و سایر کشورها انجام گردد.

آیه شریفه «وقاتلوهم حتی لاتکون فتنه و یکون الدین کله لله» را که عنوان می‌نمایند و در سوره‌های بقره و انفال جمعاً دو بار در قرآن آمده است، هیچ مفسری آن را آنطور که دستورالعمل تبلیغات جمهوری اسلامی شده، بیان نکرده است. خود آیه نیز، با توجه به صدر و ذیل و به قبل و بعد آن، دلالت روشن بر جلوگیری دفاعی و انتظامی فتنه‌انگیزان و جنگ‌افروزان مهاجم دارد که ناامنی و اغتشاش در جامعه ایجاد کرده از افراد سلب اختیار و انتخاب دین می‌نمایند. یعنی اولاً یک مشکل و امر داخلی است و خطاب و اشاره به گروه معینی ندارد. ثانیاً جمله حتی لاتکون فتنه به صورت و به منظور محدود ساختن و متوقف کردن جنگ آمده است و نه به منظور تحریک حمله و تجاوز، زیرا که تصریح می‌نماید اگر طرف دست برداشت و کوتاه آمد خداوند بخشنده و بی‌نا است. یعنی شما دیگر کاری نداشته باشید.^۱

اصولاً و صرف‌نظر از تعبیر و ترجمه و تفسیرهای فوق این سؤال مطرح است که آیا چنین دستور یا داعیه‌ای در عالم واقع‌بینی و از نظر روابط خدا با انسان، که فرموده است هیچگاه تکلیف محال و مالایطاق

۱. برای درک بیشتر منظور قرآن و دستوری که به مسلمانان داده شده است مجموعه آیاتی را که در سوره انفال در حول و حوش جمله حتی لاتکون فتنه آمده است عیناً نقل و ترجمه می‌نمایم. انفال ۲۸/۳۹ تا ۴۱/۴۰-

(به کسانی که کافر شده‌اند بگو اگر باز ایستند - و دست از اخلاص و فتنه‌ای که می‌کنند بردارند آنچه را که قبلاً کرده‌اند به سودشان بخشیده می‌شود و اگر برگردند - و تکرار کنند - پس به تحقیق سنت پیشینیان، و رویه‌ای که در باره آنان عمل شده است، گذشت یا گفته شد و یا آنها (یعنی با کفاری که در کار شما اخلاص و فتنه می‌نمودند و دست برداشته‌اند) تا آنجا جنگ کنید که فتنه در میان نباشد و دین به تمامه برای خدا باشد پس اگر باز ایستادند یعنی دست برداشتند و کوتاه آمدند بدانید که خداوند به آنچه می‌کنند بی‌نا است)

در مورد ویکون الدین کله لله، بطوریکه در تفسیر معتبر و معروف المنار از قول شیخ محمد عبده شاگرد سیدجمال‌الدین اسدآبادی، آمده این است که در جامعه مسلمین آزادی عقیده و اتخاذ مسلک برقرار بوده کسی مجبور به ترک دینی که اتخاذ کرده است یا به قبول دین دیگر نشود، درحالی که کفار قریش این کار را می‌کرده مزاحم و مانع مسلمانان می‌شدند.

به بندگانش نمی‌کند^۱، اصلاً قابل قبول و عملی هست؟ همه مسلمانان و همه پیروان ادیان توحیدی معتقد به ابلیس یا شیطان هستند. قبول هم داریم که خداوند رحمن، روی حساب و مشیت و حکمت بالغه خود که فهم و تجربه ما قاصر از درک آن است، به شیطان اجازه و مهلت داده است تا روز قیامت به اغوای بنی آدم و به ایجاد جنگ و فساد و فحشاء در روی زمین پرداخته در عالم انسانها فتنه‌انگیزی کند. بنابراین تا این دنیا هست و شیطان هست فتنه هم هست و دفع آن از جهان یا عالم امری است نه تنها مشکل بلکه محال. قرآن یا خداوندی که از هیچیک از پیغمبران و مخصوصاً از آخری آنها، نخواست است که شخصاً، یا به رهبری مومنین بروند شیطان را (که سرمنشأ و موجب فتنه‌ها است) معدوم کنند و حتی عمال کارگزاران عمده شیطان، از قبیل نمود، فرعون، نرون، ابوسفیان و غیره را بکشند و از بین ببرند و تنها ماموریت آنها انذار و بشارت، تعلیم و هدایت، و تزکیه و تربیت نفوس و الگو و نمونه شدن بود یا برای نجات گروندگان کشتی نجات ساخته، از اسارت کوچشان داده و در آنجا که مامور اداره جامعه بوده‌اند، امور جامعه را با مشورت خودشان اداره کرده‌اند، چنین خدائی چطور ممکن است از ما ملت که هنوز از استبداد سیاسی و روانی داخلی و وابستگی اقتصادی خارجی خلاص نشده نظامان را به خوبی نشناخته و نساخته‌ایم و هزاران نقیصه و مسئله و مشغله داریم، خواسته باشد همه کارها و وظیفه‌ها را زمین گذاشته به آن طرف مرز و به آن سوی دنیا رفته هرچه ستمگر، مستکبر، مفسد و ملحد را، که بدخواه یا بدکردار باشند از پا دربیوریم تا بعد سراسر جهان را برای امنیت و آسایش و شکوفائی مثل دسته گل تحویل مستضعفین بدهیم؟! آیا چنین امری شدنی است درحالیکه خودمان گرفتار بی‌عدالتی و جهالت و در بی‌نظمی و محرومیت غوطه‌وریم!^۲

آیا گفتار یا پندار رفع فتنه در عالم چیزی جز یک شعار نیست که پایه‌ای در قرآن و سنت و فقه نداشته و هرگز تحقق نخواهد یافت؟ آیا امری نیست مافوق اسلام و مغایر با مشیت خالق جهان؟ بلکه سرابی است درخشان، با برد تبلیغاتی فوق‌العاده و قدرت تحریک عظیم ولی نرسیدنی و شیطانی که جستجو و جنگ به خاطر آن جز گمراهی، فرسودگی، رنج، نابودی در این دنیا و جهنم در آن دنیا، به بار نمی‌آورد؟...

تحلیل اعتقادی - اجتماعی فتنه‌ستیزی و دفاع طبیعی

بدیهی است که طرز تفکر خاص مبارزه با فتنه در عالم که بعد از جنگ تحمیلی عراق در تبلیغات جمهوری اسلامی رواج یافته است علل و ریشه‌های اجتماعی و اعتقادی مناسب با فرهنگ ما را دارد و از نظر علمی و تاریخی قابل مطالعه می‌باشد. امیدواریم به فضل خدا در نشریه جداگانه‌ای به بحث و بررسی آن بپردازیم.

۱. لایکلف الله نفسا الا وسعها.

۲. آنهایی که طرفدار جنگ جنگ تا پیروزی و تا رفع فتنه در عالم هستند و آن را دستور اسلام می‌دانند خوب است جواب دهند چرا نه امیرمؤمنان پیشوای اولمان و نه فرزندش سیدالشهداء الگوی انقلاب و نظامان، چنین نکردند؟ چطور شد نه حضرت امیر تصمیم گرفت و بسیج نیرو کرد تا سلسله جنیان فتنه یعنی معاویه را تا زمانی که آغاز به جنگ نکرده بود نابود کند و نه امام حسین وقتی به لشکر حر برخورد ب[جنگ با آنها پرداخت و نگفت که می‌خواهم بروم به کوفه تا عبیدالله زیاد حيله‌گر فتنه‌انگیزه شماره ۱ اسلام را سر ببرم و سپس در شام تکلیف یزیدبن معاویه مستکبر مفسد غاصب مسند جرم را یکسره کنم؟ علی(ع) حتی به معاویه می‌نویسد: و به خدا سوگند اگر بعضی تمایلات به بقای تو نبود آن چنان ضربات قاطع و کوبنده‌ای وارد می‌کردم که استخوانت خرد و گوشتت (از ترس) آب می‌شد (نامه ۷۲ نهج البلاغه فیض الاسلام)

از طرف دیگر طرز تفکر فوق و پدیده‌ای که تحقق و تظاهر آن در شعار «جنگ جنگ تا نابودی فتنه در عالم» یا تا پیروزی مطلق جلوه یافته است در مقایسه با آنچه در عالم حیات و در نظام طبیعت در میان جانداران جریان دارد، نیز می‌تواند جالب و آموزنده باشد.

آنچه در جهان آفرینش در قلمرو موجودات زنده غیرانسان جاری و ساری می‌باشد همه جا دفاع در برابر مرگ و آزار است. این دفاع حیاتی به شکل‌های مختلف فرار، استتار، مقاومت، حفاظت مشاهده می‌شود و تا سرحد تعرض و انهدام دشمنی که تجاوز به حریم موجود ضعیف کرده است، پیش می‌رود.

البته در دنیای گیاهان و جانوران تعدی و تهدید یا دشمنی به طور کلی فتنه به آن شدت و وسعت که در میان انسانها متداول است وجود ندارد. هر موجودی با هم‌نوعان خود اگر دوستی و صمیمیت نداشته باشد تعدی و تجاوز هم ندارد. حتی همدیگر را استخدام و استثمار یا به اصطلاح ما استعمار نمی‌نمایند. ولی می‌دانیم که مدار دنیا و بقای حیات بر مدار آکل و ماکولی انواع مختلف نسبت به یکدیگر گذارده شده است. خطر حمله و آزار یا سلب امنیت که ما آن را فتنه می‌نامیم اختصاص به آدمیزاد نداشته مبارزه با فتنه یا دفع و رفع فتنه یک مسئله عمومی همه جانداران و پدیده جهانی حیات است که ناموس خلقت یا دستگاه طبیعت آن را حل کرده سر و سامان داده است که نمی‌تواند به گونه‌ای شامل و حاکم بر انسان نباشد.

ملاحظه می‌کنید مثلاً پلنگ آهو را می‌درد و می‌خورد، آهو علف صحرا را می‌چرد و می‌خورد. علف صحرا نیز با بلع اشعه خورشید، مکیدن آب زمین و عصاره‌گیری خاک باقی مانده و گسترش می‌نماید. هر دسته برای دسته دیگر فتنه است و دشمن هم هستند. معذک حیات موجودات ادامه دارد. زیرا که اولاً اگر پلنگ آهو را شکار نکند کثرت‌زاد و ولد آهو، چراگاهها را از بین می‌برد. ثانیاً خداوند خالق آهو و موجودات مستضعف وسایل بقا و حفاظت را در اختیارشان گذارده است. از راه تیز دویدن، تیز پریدن یا شیوه‌های استتار و غیره موجودات خود را از چنگ دشمن نجات می‌دهند. با چنگال و سم و منقار دفع حمله می‌نمایند و غالباً برای خود لانه و مأمن می‌سازند تا از شر درندگان و خورندگان یا عوامل بی‌جان مانند سرما و گرما و طوفان حفظ شوند. ثالثاً با تولید و تأمین خوراکیها و با تکثیر نسل جبران مرگ و میر را می‌نمایند. این ناموس عمومی خلقت و قانون دفاع و حفاظت که شامل امنیت محیط زیست و فعالیت برای تولید و توسعه می‌باشد رمز بقای موجودات زنده را تشکیل می‌دهد و قانون کلی حیات را می‌سازد. اصلاً حیات که چیزی جز مجموعه اعمال علیه مرگ نیست حفظ و دفاع از خود و دور نگاه داشتن عوامل مرگ است نه نابود کردن آنها که امر محال می‌باشد. در هیچ کجا شما نمی‌بینید چرندگان، خزندگان، پرندگان یا سایر جانداران برای جنگ با خورندگان خود و دفع فتنه آکل ماکولی از دامن طبیعت بسیج شده باشند تا تخم فتنه را از صحنه گیتی براندازند. چنین کاری کوبیدن سر خود به سنگها برای هموار کردن کوهها و از بین بردن صخره‌ها است. مسئله حفاظت خود و دفع شدن یا مهار کردن او پایه طبیعی و انعکاس جهانی در عالم فطرت و حیات دارد. آنچه را که طبیعت (و بنابراین خلقت و خدا) ممکن و مجاز و افزار بقا دانسته است مجهز شدن برای دفاع در منطقه حیاتی خویش، تقویت و تحکیم و تمرکز در لانه و حصار، پرستاری و برکناری از حمله و فتنه و بالاخره کوشش و کار برای بی‌نیازی و نیرومندی است. پیش از این مقدار دفاع و هرگونه حرکت خارجی یا خروج از منطقه و محدوده برای سرکوبی و نابودی عوامل مرگ‌زای جاندار و بیجان حاصلی جز تلف کردن نیروها و از دست دادن سرمایه‌های خود نداشته افراط و انحرافی

است که عمل ضدحیات و عامل حتمی مرگ محسوب می‌شود. در برابر این مسئله مهاجرت و ترک محیط نامساعد به منظور حفظ هویت و حیات، طبیعی و امری جاری است. اما علاوه بر عمل دفاع و خودداری از تجاوز که در حقیقت عمل منعی حفاظتی است هر موجود زنده نیازمند عمل مثبت ترمیم و جذب و سازندگی نیز می‌باشد و اگر نتواند بدل مایتحلل نموده و نیازهای حیاتی و حفاظتی خود را تهیه و تولید نماید، یعنی خودکفا نباشد، محکوم به مرگ خواهد بود. برای بقا و پیشرفت علاوه بر توان دفاع توان تولید یا خودکفایی و سازندگی نیز ضروری است.

در مورد انسان علاوه بر اینکه نوامیس فوق صادق و حاکم می‌باشد، به دلیل اینکه از ناحیه هموعان و نفس اماره خودمان پیوسته در معرض آزار و تهدید یا فتنه و فساد می‌باشیم دامنه خطر وسعت فوق‌العاده بیشتری پیدا می‌کند و دفع یا رفع فتنه مسئله حیاتی‌تری می‌شود.

در لسان دین منشاء اصلی و عامل ظلم و فساد و فتنه را شیطان می‌گویند. کار شیطان به تعبیر قرآن اغوای بشر و افساد در زمین بوده همه جا و همه وقت ایجاد عداوت و فتنه‌انگیزی می‌نماید. اما آیا هیچگاه در قرآن و در احکام شرع گفته شده است که مومنین باید به جنگ شیطان بروند تا شیطان و شیطانیان را ذلیل و نابود کنند؟ آیا خداوند ممکن است کاری را که شدنی نیست و خودش به شیطان قدرت و مهلت فساد و فریبکاری در جهان تا روز قیامت یا وقت معلومی را داده است، از کسی خواسته باشد؟ تنها وظیفه و عملی که به ما سفارش و تأکید شده است آگاهی بر دشمنی شیطان با بنی آدم و شیوه‌های عمل وی در اغوای انسانها به منظور تقوی یا خودداری از اطاعت و اسارت شیطان می‌باشد آنهم با اخلاص در بندگی خدا همراه با خدمت به خلق یعنی باز هم اولاً یک عمل صددرصد دفاعی تصفییه و تقوی در محدوده شخصی و ملی و ثانیاً یک حرکت تولیدی خودسازی و خودکفائی در راه وصول به خدا.

بنابراین در مورد انسان نیز تصور و تحرکی که هدف آن نابودی و دفع شیطان و عوامل فتنه و فساد در جهان باشد و خواسته باشیم که خارج از وجود خودمان و محیط زندگی و مسئولیت‌مان انجام گیرد، خیال خام و کار خلاف عقل و دین بوده افتخارات و نتیجه آن خسرال دنیا والاخره شدن است!

ما باید به جای این تبلیغات وسیع و تلاش عظیمی که به قصد فتنه‌ستیزی در عالم می‌نمائیم و به عوض از بین بردن شیطان، هوای نفس خودمان را از بین می‌بریم، به خدا برگردیم و به خود آئیم. اولاً اکتفا به دفاع از کشورمان و مقاومت و محافظت نموده هوشیاری و همکاری به خرج دهیم و ثانیاً به خودسازی بپردازیم. یعنی خودکفا و خودجوش شویم. مقاومت درونی خود را در برابر شیطانها و اذناش تا به آنجا بالا ببریم که نه تنها فتنه‌هایشان کارساز نباشد بلکه از فتنه‌گری نیز علیه ما مأیوس بشوند. مادام که عقب‌افتاده از قافله تمدن و مصرف‌کننده و محتاج کالاها و افکار و ابتکارهای دیگران بوده زندگی اقتصادی، فنی، علمی، فرهنگی و اعتقادیمان عملاً وابسته به بیگانگان باشد، ناچار زیر سیطره آنان خواهیم ماند. ممکن است مثل کبکی که سر به زیر برف می‌کند دلخوش به شعار و دشنام و لاف‌زدنها بشویم ولی هرگز به استقلال و آقائی و به سعادت دنیا و آخرت نخواهیم رسید!...

چرا امریکای جهانخوار، معامله‌ای را که با ما می‌کند با کشورهای کوچک مستقلی مانند سوئیس و بلژیک، که هرکدام به یک هزارم امریکا به لحاظ زور نظامی و سیاسی و اقتصادی نمی‌رسند، نمی‌نمایند؟ آیا جز این است که آنها با عقل و علم و با کار و اخلاق از خودشان حفاظت و دفاع می‌نمایند و به خودکفایی

می‌پردازند؟ کشور آسیایی کوچکی چون ژاپن که قدرتهای استعماری قرون هیجدهم و نوزده به آن چشم طمع دوخته بودند و چندین بار نیروهای چین و انگلیس و روس آن را مورد تجاوز قرار دادند، و می‌توانست لقمه راحتی برای دولتهای خارجی باشد، آیا با فحش دادن به روسیه و انگلیس و چین و با شعارهای پرطمطراق با آنها مقابله کرد و نه تنها استقلال خود را حفظ کرده توانست پرت آرتور را از روسیه تزاری پس بگیرد، بلکه خود را ردیف ابرقدرتها قرار داده و از جهاتی مسلط بر آنها شده است یا با به حساب آوردن مردم و دادن آزادیهای اولیه بشری به آنها و گردن نهادن به حق حاکمیت ملت و با اخذ علوم و تدابیر و تمدن جدید، همراه با تلاش همه جانبه؟

جنگ تحمیلی تا کجا می‌رود؟

آنچه فعلاً دیده می‌شود جنگی است بی‌پایان که می‌تواند پایان دنیا باشد، پایان ایران و مردم آن باشد یا پایان حکومت متولیان! شعار «جنگ جنگ تا پیروزی» که در آن پیروزی محدود و معین نگاشته است و تلقین‌ها و تبلیغات حد نهائی را هر دم جلوتر می‌برد و مشکلتر و نشدنی‌تر می‌سازد، و حتی گفته‌اند اگر یک خانه هم در ایران سرپا بماند از آن خانه باز به جنگ ادامه خواهیم داد و اگر یک نفر باقی بماند آن یک نفر هم جنگ خواهد کرد، آیا در عمل مترادف با چیزی جز «جنگ جنگ تا نابودی» هست؟ تأسف بزرگ در این است که فقط ایران و ایرانی نیست که اگر سیاست «جنگ جنگ تا نابودی» ادامه پیدا کند خراب و هلاک خواهد شد بلکه اسلام و تشیع نیز در میان مردم خودمان و در دنیا بدنام و مردود می‌گردد.

آیا ما که، هم ایرانی هستیم و هم مسلمان، وظیفه نداریم آگاهی و تشخیص خودمان را به استحضار رهبری و متولیان و مسئولین برسانیم و به هموطنان و مردم، مخصوصاً برخی از جوانان صادق شایسته‌ای که بی‌تجربه بوده تحت تبلیغات قرار گرفته‌اند، وخامت حال و مصیبت آینده را گوشزد کنیم و هشدار بدهیم؟ اگر مملکت در جهت هلاکت و نابودی می‌رود چگونه ما با وجود علم به گرفتاریها و به خطراتی که بر عملمان مترتب خواهد شد حرفی نزنیم؟



در طول دوران جنگ متولیان انقلاب و نظام، وعده‌های نزدیک و فوری برای پیروزی می‌دادند و پیشگویی‌هایی برای صدام در زمینه انتحار، شکست، جنون، سقوط یا سایر بلاهای ارضی و سماوی می‌کردند. اگر این وعده‌ها و پیشگوییها به موقع خود تحقق یافته بود و ملت ایران «در آتیه‌ای نه چندان دور» شاهد پیروزی خود و دفع غائله صدام گشته و حملات و پیروزیهای چند ساله اخیر، بنا به تبلیغاتشان «آخرین مرحله جنگ» می‌بود، متولیان بهانه‌ای داشتند که طرح کردن پایان جنگ را ناشی از ترس یا توطئه و تبانی تلقی نمایند. اما وقتی که اوضاع اقتصادی و ضروریات حیاتی جمهوری اسلامی ایران روزبه‌روز بحرانی‌تر می‌شود و مملکت به آشفتگی و بهم ریختگی و کشتار یا دیکتاتوری و دخالت اجنبی نزدیک می‌گردد معلوم نیست چرا در چنین امر خسارت‌بار و هلاکت‌آور که علیه ایران و اسلام است باز پافشاری و لجاجت می‌نمایند؟! اقلاً نگران حال خودشان بشوند!

خسارات اقتصادی و سیاسی

در نشریات گذشته تنها از نظر قرآنی نبود که تداوم جنگ تهاجمی را بررسی و معلوم کردیم که خلاف حکم و رضای خدا است، از نظر تاریخی و روایات و فقهی نیز ممنوعیت آن روشن شد و علاوه بر آن از جنبه‌های اقتصادی و سیاسی هم وارد مسئله شده تحلیل مفصلی از این جهات به عمل آمد.

در آن نشریات نشان داده شد که آنچه در این ماجرا مسلم است و عامل موثر می‌باشد سودهای سرسام‌آور گوناگونی است که ابرقدرتها و اسرائیل، یعنی همانها که فحش و شعار نثارشان می‌کنیم، می‌برند. از طریق ۱) فروش بی‌سابقه سلاحهای جنگ به طرفین دعوا و به همسایگان و سایر ممالک وحشت‌زده دنیا به شیرینترین بها ۲) خرید و تاراج نفت خاورمیانه برای صنایع و نیازهای ضروری خودشان به ارزانتترین بها ۳) صدور مواد خوراکی و دارویی و مواد اولیه و قطعات یدکی به مقادیر خیلی زیادی و به نرخهای خیلی بالاتر از زمان شاه، به طور مستقیم و غیرمستقیم، به دلیل تقلیل یا تعطیل موسسات و فعالیتهای تولیدی بعد از انقلاب و جنگ ۴) موفقیت عظیم سیاسی علیه انقلاب اسلامی ایران و صدور آن از طریق ممانعت و منصرف ساختن ما از پرداختن به خودکفایی و سازندگی و نیرومندی خودمان که به واسطه گرفتاریهای مالی و انسانی و نظامی جنگ پیش آمده است، تا آنجا که اهداف انقلاب حالت فرعی را پیدا کرده فراموش شده است و به این ترتیب تلخترین تجربه و مایوس‌کننده‌ترین نتیجه تحویل ملت ایران و علاقمندان جهان گردیده است ۵) توفیق دیپلماسی امریکا در تقویت و تسلط خود، در توحید روابط با اروپا و در جذب و وابستگی دولتهای خاورمیانه عربی ۶) خوشحالی اسرائیل از کشتارهای فوق‌العاده و تضعیف نیروهای متقابل که دو دشمن احتمالی او و دو ملت مسلمان ایران و عراق از یکدیگر می‌نمایند. عملاً در این گیرودار از هر طرف که شود کشته سود اسرائیل است.

با چنین اوصاف که فهرست‌وار بیان گردید آیا هر ناظر بی‌طرف به این جمع‌بندی نمی‌رسد که جنگ میان عراق و ایران، که بنا به قول و قبول خود آقایان جنگی است تحمیلی، چون از هر جهت به سود ابرقدرتهای غرب و شرق و اسرائیل جریان داشته است، همگی با میل و رغبت تمام آتش بیار معرکه و خواهان سرسخت ادامه آن شده‌اند؟ وقتی بی‌اعتنایی و مخالفت مقامات ما یا پیشنهادهای واقعی یا ساختگی صلح را می‌شنیدند یا شعارهای شیرینی نظیر جنگ‌جنگ تا پیروزی و جنگ‌جنگ تا رفع فتنه در عالم از ایران به گوششان می‌رسید آیا در خلوت و خاطر خود نمی‌گفتند «جانا سخن از زبان ما می‌گویی؟!»

ما البته تهمت نمی‌زنیم که متولیان ما مزدوران و مجریان سیاست بیگانگان هستند ولی اگر تعصب و تکبر وجود نداشت و انحصار و اختناق و استبداد بر جمهوری اسلامی ایران سایه نینداخته بود تاریخ قرون شانزده و هفده میلادی تکرار نمی‌گردید. در آن زمان اروپاییان برای جلوگیری از پیشروی مسلمانها و تهدید استقلال و حیات خودشان متوسل به انواع تزویر و تدبیرها گشته دولتهای صفوی و عثمانی را به جنگ با یکدیگر تحریک می‌نمودند و بالنتیجه موفق به تضعیف و تسلط بر هر دوی آنها شدند.

در هر حال و در خاتمه بحث متذکر می‌شویم که ما نمی‌گوییم نظریات و استنباطها یا استنادهای قرآنی و اقتصادی و سیاسی ما حتماً و صددرصد درست است و دولت و ملت باید بپذیرند. آنچه می‌گوییم و در ابتدا اشاره کردیم این است که در یک امر با چنین اهمیت و وسعت و وخامت، که مافوق تمام حوادث و

سوانح بزرگ تاریخ کشورمان می‌باشد، نباید یک مغز-اگرچه به فرض دانا و توانا و در جایگاه بسیار بالا^۱- تصمیم‌گیرنده باشد و اختیارات اجرایی به شورای محدودی داده شده باشد که معتقد و مقید به اطاعت چشم بسته و زبان بسته و دست بسته هستند، بدون آنکه چهل و چند میلیون مردمی که جان و مالشان و آینده و جانشان، یا بطور کلی دنیا و آخرتشان، بازیچه این ماجرا شده است، کمترین حق دخالت یا دعوت به مشورت نداشته فقط اسلحه و افزار کار محسوب گردند! آن راهپیماییهای خیابانی، شعارهای فرمایشی، مصاحبه‌های تلویزیونی، سرمقالات مطبوعاتی و روز قدس پنج میلیونی ادعایی را خودتان بهتر می‌دانید که اختصاصی و محدود و ساختگی تشکیلاتی بوده فقط ارزش تبلیغاتی داشته است. بیا بید برای یکبار هم که شده باشد به جای آنها و برای اطلاع واقعی و وجدانی و خدایی، یا اثبات علمی و ادعاهای خودتان، بیطرفانه و آزادانه، خالی از جوسازی و ارعاب و تبعات و انحصاری بودن تبلیغات، از خود مردم، از قاطبه مردم و نه از پیروان و گروه‌بندیهای خاص خودتان بپرسید در باره جنگ چه فکر می‌کنند و چه می‌خواهند. حتی نمایندگان مجلس را در یک جلسه غیرعلنی جمع کرده اول تأمین و تضمین بدهید که می‌توانند آنچه در دل دارند یا در حوزه انتخابیه دیده و شنیده‌اند بگویند و بپرسند، به روزنامه‌های تحت اختیار و انحصارتان اجازه بدهید مقالات و نظریاتی از هیئت تحریریه و مخصوصاً از صاحب‌قلمان متفرقه - البته با تأمین و تضمین مصونیت بنویسند.^۲ در تلویزیون مناظره بر مبنای قرآن و سنت و فقه و مسئله به این عظمت و پیچیدگی را بحث و فحص نمایند. به غیر موافقین، ولو به طور موقت، امکان دهید بی‌ترس و بی‌خطر روزنامه منتشر ساخته پیشنهاد بدهند. از مردم عادی و عمومی و دستچین نشده‌ها دعوت کنید که اگر مخالف جنگ هستند، با اطمینان به امنیت و مصونیت و با حفظ نظامات لازم، اجتماع و تظاهر و تبلیغات نمایند... و بالاخره برای آنکه رفع هرگونه شبهه‌های تحمیل، تلقین، تبلیغ و ترس و حتی توجیه از هر دو طرف و از هر جهت شده باشد، یک رفراندوم با مراجعه صحیح و نظارت شده به آرای عمومی بفرمایید.

مواد پیشنهادی نهضت آزادی برای پایان جنگ

برای آنکه اکتفا به اعتراض و انتقاد نشده باشد در خاتمه بیانیه نظریات خودمان را نسبت به اقدامات لازم برای پایان دادن به جنگ و شرایط صلح شرافتمندانه عادلانه قابل قبول بیان می‌کنیم. بدیهی است که جنبه طرح و تذکر آزاد را داشته نه ادعای قاطعیت و جازمیت می‌نماییم و نه آنها را صددرصد صائب و کامل می‌دانیم بلکه انتظار و امید داریم که مورد بررسی افکار عمومی و مسئولان و صاحب‌نظران قرار گیرد و اصلاح و تکمیل گشته برای اجرای آن اقدام جدی به عمل آید.

نظریات و نکاتی که پیشنهاد می‌شود قسمتی مربوط به داخله کشورمان بوده از تغییر جهت‌ها و از سیاستهایی که باید اتخاذ شود، بحث می‌نماید. قسمتی مستقیماً ارتباط به استراتژی جنگ و صلح پیدا

۱. فراموش نکنیم که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه و آله و سلم، با وجود الهام از وحی الهی و عصمت از خطا و هوی، در اداره امت و امور دنیا دستور و شاورهم فی الامر را پیروی می‌فرمود و مخصوصاً در جنگها پرسش و پیروی از نظر اکثریت می‌کرد. مولای متقیان نیز به همین سنت سنیه عمل می‌فرموده است.

۲. و بطور نمونه و مقدمه همین مقاله را بگذارند یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار بومیه چاپ کند.

می‌کند و برخوردی را که باید با حریف متجاوز و با بهره‌برداران از جنگ و بهره‌مندشوندگان از تداوم آن داشت، نشان می‌دهد. قسمت آخر نیز راجع به همسایگان و مسلمانان و قدرتهای بین‌المللی می‌شود.

الف) داخله خودمان

۱- قائل شدن حق نظر و رأی در امر جنگ و صلح در تصمیمات مربوط، برای ملت ایران، مجلس شورای اسلامی و برای صاحب‌نظران مختلف موافق و مخالف. طبیعی است که ابرازنظرها و راهنماییها و ایرادها باید از طریق کتب و مطبوعات و رسانه‌های گروهی و اجتماعات انجام گردد. آزادی بیان و نظر قهراً باید همراه با تأمین و تضمین‌های لازم امنیتی و شغلی باشد. ما معتقدیم که طرح و بحث این مسائل (جز در موارد خاص تاکتیکی و اسرار نظامی و سیاسی موثر در عملیات) موجب بیداری و آگاهی مردم و تقویت روحیه آنها و همچنین تنویر و تحریک افکار عمومی خواهد گشت، بدون آنکه زیان و اثری در تبلیغات و روابط سیاسی خارجیان داشته باشد. بلکه قضیه کاملاً برعکس بوده تاریکی و تردید و بی‌خبری ملت و همچنین شایعات منفی که همیشه به دنبال استتار و اختناق و سوءظن پیش می‌آید، عواقب بدتری را ایجاد خواهد کرد. سوءاستفاده‌های تبلیغاتی خارجیا نیز در صورت جلوگیری از آزادیهای داخلی و منع انتقاد و دخالت مردم آسانتر و کاری‌تر صورت می‌گیرد. ضمناً سانسور اخبار و عدم اعتماد مردم به رسانه‌های خبری داخلی باعث گرایش و توجه آنان به رادیوهای بیگانه می‌گردد.

۲- تجدید نظر کلی در تبلیغات و شعارهای جنگی رسمی و از انحصار و الزام خارج ساختن شعارهای افراطی و تهاجمی متداول و همچنین شعارهایی که تناسب با دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر را دارد، خصوصاً وقتی از ناحیه دولتیان و مقامات رسمی و مسئول اعلام می‌گردد.

بدیهی است مادام که اعتقاد و اصرار و سیاست تبلیغاتی مقامات رهبری‌کننده و تصمیم‌گیرنده در جهت انتقام و انهدام باشد و تداوم جنگ و خصومت را طالب بوده آن را یگانه وظیفه الهی و قانونی ملت و راه حل پیروزی و سعادت دانسته در آن راه گام بردارند و جوانان را بکشانشانند همین آش خواهد بود و همین کاسه. بلکه روزبه‌روز سخت‌تر و بدتر و با از دست دادن فرصتها و امکانات موجود خواهد بود.

به عبارت دیگر تا زمانی که «جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم» شعار و خطمشی و برنامه باشد «جنگ بی‌پایان» خواهد بود تا اینکه نابودی و هلاکت دو ملت مسلمان ایران و عراق فرا رسد و به طور طبیعی نائره جنگ خاموش گردد.

۳- هدف قرار دادن پایان جنگ و صلحی که عادلانه و شرافتمندانه بوده و تا دیر نشده است قابل قبول باشد. باز هم بدیهی است که تا تداوم عاشقانه و خصمانه جنگ را بیش از حدی که به عنوان دفاع شمرده شده است، محکوم نکنیم و لازم ندانیم که مسئله را از نظرگاههای دینی و عقلی و انسانی و مصلحت‌اندیشی صحیح مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم گامی در جهت رفع این بلیه عظمی برداشته نخواهد شد. اگر علی‌الاصول جنگ را هدف انقلاب و اسلام و خیر الهی دانسته هر نوع آتش‌بس و مذاکره و صلح را لجوجانه پس بزنییم و به طور کلی نپذیریم که تجربیات گذشته و حال یا وخیم شدن اوضاع، آینده هلاکت‌باری را خبر می‌دهد و اصلاً حاضر نشوند و اجازه ندهند که در باره نتایج و آثار جنگ و مقایسه مضار و منافع صلح یا حرمت و وجوب آن طرح موضوع به عمل آید راه همه امکانات و امیدها و آنچه حق قانونی و اسلامی و طبیعی ملت ایران است بسته خواهد ماند.

عجیب است و انسان نمی‌داند این درد را به کجا ببرد که کار مملکت ایران و ملت مسلمان به جایی کشیده شده است که اسم از صلح بردن ممنوع و خطرناک باشد! آنهم در مملکت و ملتی که در مقایسه با سایر کشورها و نژادها، به شهادت تاریخ طولانی و فرهنگ نیمه جهانی آن، همواره مهد و مظهر آرامش و انسانیت و آموزگار عرفان و آمیزش بوده است! و اسلامی که نام و نشانش سلامتی و صلح و مسالمت است و تسلیم شدن به حق و عدالت!

اسلامی که کتابش دستور عمومی یا ایهاالذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافه ولاتتبعوا خطوات الشیطان^۱ را می‌دهد!

اسلامی که پیغمبرش وانک لعلی خلق عظیم و رحمه للعالمین بود.^۲

اسلامی که امامش سب و لعن را نهی کرده و یکبار هم شمشیر برای تجاوز و حمله اول نکشیده همه وقت گویای حجت و نصیحت بود و پذیرای صلح و مشورت.

۴- سیاست خارجی و دیپلماسی ایران باید در طریق حفظ منافع ایران و تأمین صلح و عدالت در جهت تألیف قلوب و افکار و برقراری حسن روابط و دوستی با همسایگان و با کشورهای غیرمتخاصم جهان فعالیت گردیده صلح‌طلبی ایران سیاست عدم مداخله در امور داخلی کشورها و چشم طمع نداشتن به خاک و نظام سایرین را صریحاً و مستمراً ابراز دارد و مخصوصاً آمادگی و استقبال ما را از میانجیگری‌ها و پیشنهادات صلحی را که شرافتمندانه و عادلانه بوده تأمین‌کننده حقوق حقه ایران و اجراکننده موازین قرآن باشد، اعلام نماید.



بدیهی است با اتخاذ خطمشی بالا موقعیت و اعتبار سیاسی جمهوری اسلامی در داخل و خارج کشور به کلی دگرگون خواهد شد و افکار عمومی متوجه مظلومیت و حساسیت ما خواهد شد و از سوی دیگر این خطمشی بهیچوجه مترادف با تسلیم شدن در مقابل دشمن یا ضعیف شدن روحیه رزمندگان و وضع جبهه‌ها نخواهد بود بلکه در صورت جنگ دفاعی می‌تواند با روحیه بالاتر و گسترش بیشتر ادامه یابد زیرا حقانیت آن برای همه محرز خواهد شد.

ب) در رابطه با عراق

۱- محکوم کردن صدام به عنوان متجاوز و آغازگر جنگ و مسئول اصلی خونریزیها و خرابیها، مردود دانستن تجاوزهایی که نسبت به مرزهای بین‌المللی قبل از آغاز جنگ صورت گرفته است و بالاخره اعلام تعهد و ترتیب شرایط لازم برای برگشت فوری طرفین به مرزهای تعهدی، به عنوان اولین شرط آتش‌بس.

۲- پرداخت غرامت از طرف دولت عراق به ایران از بابت خسارات و ضایعات جنگی وارده، به میزان ارزیابی شده بوسیله یک هیئت کارشناسی منتخب سازمان ملل متعهد و مورد قبول طرفین.

۱. بقره ۲۰۸/۲۰۴- ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی داخل صلح و مسالمت شوید و از گامهای شیطان که دشمن آشکار شماست پیروی نکنید.

۲. قلم ۴/۴- بدرستی که تو برخوردار و استوار بر خلق و خوی بزرگی هستی (و صاحب سعه صدر و گوش مهربان برای دشمنان) و رحمت برای جهانیان هستی.

۳- استقرار یک حاشیه استحفاظی در برابر حرکات ناقض پیمان صلح در داخل خاک عراق به فاصله کافی از مرز ایران برای مدت معین در زیر نظر و تضمین نیروهای سازمان ملل متحد، با نظارت دولت ایران و بالاخره آزاد ساختن کلیه اسرای جنگی از هر دو طرف.

۴- تقویت نیروهای دفاعی و خودداری از تخلیه و رهایی جبهه‌های جنگ از طرف ما تا ثبوت و پایبندی دولت عراق به تعهدات صلح.

ضرورت ابقا و تقویت نیروهای دفاعی در سراسر جبهه نه تنها تا تخلیه کامل خاک ایران و انجام تعهدات مربوطه مسلم است بلکه اقدامات جدی برای حفظ و تحکیم مواضع دفاعی خودمان به منظور پیش‌بینی حملات غافلگیرانه و فریبکارانه بعدی دشمن باید صورت گیرد. همچنین نباید فراموش کرد که ترمیم و تدارک سلاح‌های مدرن برای پیشگیری هرگونه حملات بعدی و برحذر داشتن دشمن از تجاوزات محتمل، به مصداق دستور الهی واعدوا لهم مااستطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوكم نیز لازم است.^۱

ج) در رابطه با سازمان ملل متحد

۱- مقصر و مسئول شناختن ابرقدرتها در جانبداریهای سیاسی و اقتصادی و تسلیحاتی که به زیان ایران از دولت متجاوز عراق می‌نموده‌اند.

۲- متجاوز و محکوم شناختن دولت بعثی عراق و همکاری کردن در تحقق شرایط فوق به منظور برقراری صلح عادلانه و پایدار.

ماحصل کلام

ناراحتی و نارضایتی عمومی، نابسامانیهای شدید و بالاخره دورنمای هولناک آینده ایران و اسلام، نهضت آزادی را بر آن داشت که به حکم فریضه دینی و وظیفه ملی و تا شرایط داخلی و خارجی وضع بدتری را پیش نیاورده است موضوع جنگ تحمیلی را مطرح سازد. جنگی که موجب قسمت اعظم مسائل و مصائب مملکت و ملت و فاجعه بزرگی برای انقلاب اسلامی و نظاممان می‌باشد. امیدواریم تذکراتی که مبتنی بر کتاب خدا، سنت رسول الله و سیره امامان معصوم است و به سخنگویی بخش قابل توجهی از ملت ایران ادا می‌شود بی‌فایده نباشد و هشدارها و پیشنهادهای، با توجهی که کم و بیش در مقامات ظاهر گردیده است برای توقف عادلانه و شرافتمندانه جنگ خانمانسوز و جهانسوز مؤثر واقع گردد. آقایان اقرار و اصرار دارند که جنگ عراق و ایران را جنگ تحمیلی بنامند بنابراین می‌بایستی با کوشش تمام، مخصوصاً بعد از فتح درخشان خرمشهر قیام و استقبال برای تبدیل جنگ به صلح می‌کردند. همه تلاش و ایثار و فداکاری را معطوف به سازندگی و سعادت می‌گردید، و حتی به صورت صحیح و موثر عامل صدور انقلاب و اسلام به جهان می‌شد.

۱. انفال ۶۰- در برابر و به خاطر آنها تا آن حد که می‌توانید از نیرو و آلات جنگی و سواره نظام آماده کنید تا بدین وسیله دشمنان خدا و دشمنان خودتان را (از حمله کردن) بترسانید.

پس لازم آمد که مجدداً ولو با تکرار ولی با توضیح و تأکید بیشتر، آثار شوم جنگ را یادآور شویم و سودها و شادکامی‌هایی را که برای ابرقدرتها و اسرائیل و دشمنان ایران و اسلام فراهم آورده‌ایم فهرست‌وار برشماریم.

طرح مجدد مسئله از این جهت امیدبخش به نظر آمد که نشریات گذشته به عنایت حق، خالی از اثر روی مقامات و مسئولین نبوده است. حاضر شدند تا حدودی در شعارها و در سیاست جنگی که پس از پیروزی خرمشهر چهره تعرضی و تهاجمی گرفته است تعدیل قائل شوند. برای اولین بار دیده شد که با منطق قرآن به جواب ما و به برخورد با مسئله می‌پردازند. ولی در مقابل برای توجیه گذشته و تداوم جنگ و تحریک رزمندگان و داوطلبان مطلب و شعار جدیدی مطرح گشت که دامنه خونها و خرابیها را تا نابودی هرچه بیشتر مسلمانها و بهره‌مند شدن ابرقدرتها گسترش می‌دهد.

بنابراین واجب شد نسبت به شعار تازه «جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم» یا رفع فتنه در جهان که در تأیید و توسعه «جنگ جنگ تا پیروزی» تبلیغ می‌شد روشنگری به عمل آید و تفسیر درست و منظور اصلی آیه شریفه و قاتلوهم حتی لاتکون فتنه را با توجه به تفاسیر موجود ارائه دهیم و علاوه بر آن شاهد تکوینی از طبیعت و خلقت بیاوریم. نشان دهیم که چگونه قیام ظاهراً علیه شیطان قیام عملاً علیه خدا و خودمان می‌شود. به سهم خودمان نگذاریم ایرانی که مهد ادب و عرفان و مبلغ انسانیت و عمران بوده است کانون جنگ و ویرانی باشد و اسلامی که نام و نشان و راهش سلام و صلح و رحمت است به درنده‌خوئی شناخته شود.

برای آنکه کلامان انحصار به ایراد یا ارشاد منفی نداشته ادای وظیفه مثبت نیز شده باشد پیشنهادهایی برای پایان جنگ تقدیم ملت و دولت ایران نمودیم که خلاصه آن به شرح زیر است:

- ۱- پایان جنگ هدف اصلی قرار گیرد.
- ۲- در سیاست خارجی و تبلیغات جنگی تجدید نظر به عمل آید و روی صلح‌طلبی و عدم مداخله ایران در امور داخلی سایر کشورها تأکید شود
- ۳- شرایط عادلانه ایران برای پایان جنگ و خصومتها به ترتیب زیر اعلام شود:

- ۱- عراق به عنوان آغازگر جنگ در سازمان ملل متحد و محکوم گردد.
- ۲- یک هیئت کارشناسی بین‌المللی مورد قبول طرفین خسارات و ضایعات را تعیین نماید.
- ۳- عراق ملزم به پرداخت خسارات و ضایعات جنگ علیه ایران باشد.
- ۴- کلیه اسرای جنگی دو طرف آزاد گردند.
- ۵- یک حاشیه استحقاقی برای مدتی معین در داخل خاک عراق زیر نظارت نیروهای حافظ صلح سازمان ملل قرار گیرد.
- ۶- نیروهای ایران به پشت مرزهای بین‌المللی قبل از آغاز جنگ و نیروهای عراق به پشت حاشیه استحقاقی فوق عقب‌نشینی کنند.
- ۷- دیپلماسی ایران در جهت شرایط فوق فعال گردد.

۸- نیروهای رزمنده ایران تا هنگام دستیابی به صلح عادلانه و پایدار در طول جبهه‌ها ابقاء و تقویت کردند و بطور کلی برای پیشگیری هرگونه تجاوزات بعدی و دور نگاه داشتن دشمنان، نیروی نظامی و خودکفائی ما در حداکثر توانمان مجهز و مسلط شود.

تعاونوا علی البر والتقوی ولاتعاونوا علی الاثم والعدوان

نهضت آزادی ایران

دیماه ۱۳۶۴